



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته ایران اسلامی گرایش (تاریخ)

اوضاع ایالت قندهار در دوران دوم حکومت صفویه

به وسیله‌ی

چنگیز مرادی نسب

استاد راهنما

دکتر محمد علی رنجبر

استاد مشاور

دکتر حسین پور احمدی

دکتر حمید حاجیان پور

دی ماه ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاسگذاری.

اینجانب چنگیز مرادی نسب، دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شیراز از زحمات، راهنمایی و مشاوره استادان گرامی خود آقایان، جناب دکتر محمد علی رنجبر، جناب دکتر حسین پور احمدی، جناب دکتر حمید حاجیان پور که مرا در تمام مراحل تدوین و نگارش این پایان نامه مساعدت، یاری نموده اند و همچنین حمایت های همسر مهربانم کمال قدردانی و تشکر را دارم.

مرادی نسب ۹۱.۱۰.۱۰

اظهارنامه

اینجانب چنگیز مرادی (۸۸۰۰۷۲) دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی گرایش تاریخ دانش کدی ادبیات و علوم انسانی اظهار می‌کنم که این پان نامه حاصل پژوهش خودم بوده و در جاهاییکه از منابع دیگر استفاده کرده‌ام، نشانیدقیق و مشخصات کامل آنرا نوشته‌ام . همچنین اظهار می‌کنم که تحقیق و موضوع و عیایان نامه متکراری نیست و تعهد می‌نمایم که بعد و نام مجوز دانشگاه دستاورد های آنرا منتشر ننموده و یا در اختیار غیر قرار ندهم . کلیه حقوق این اثر مطابقاً باین نامه مالکیت فکر یو معنوی متعلق به دانشگاه شیراز است .

نام و نام خانوادگی: چنگیز مرادی نسب

تاریخ و امضا: ۱۰.۱۰.۹۱

چکیده

اوضاع ایالت قندهار در دوران دوم حکومت صفویه

به وسیله‌ی

چنگیز مرادی نسب

ایالت قندهار در دوران صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ه. ق) از ایالات مهم، استراتژیک و تاثیر گذار در روابط حکومت صفویه با گورکانیان هند (۱۲۷۵-۹۲۶ ه. ق) و ازبکان (۱۱۹۰-۹۰۶ ه. ق) بود. حساس بودن این ایالت در مرزهای شرقی باعث ایجاد تنش ها و درگیری ها بین حکومت صفویه با حکومت های گورکانی و ازبکان می شد. در دوران اول حکومت صفویه، این مناطق در حوزه جغرافیای سیاسی ایران بود برای ثبات و برقراری امنیت، آرامش در این مناطق تلاش می کرد. این روند در نیمه دوم حکومت صفویه باعث گسترش تنش ها و درگیریها در این مناطق شد و نهایتاً قندهار به تصرف ایران در آمد. با وجود تنوع قومی و مذهبی، شاهان چون عباس اول (۹۹۶ ه. ق)، صفی (۱۰۳۸ ه. ق) و شاه عباس دوم (۱۰۵۲ ه. ق) رفتاری ملایم تر و تساهل آمیز تر با مردم این مناطق داشتند طوری که این مناطق حضور و حاکمیت ایران را به حکومت‌های دیگر ترجیح می دادند. در اواخر دوره صفویه، دوران شاه سلیمان (۱۰۸۲ ه. ق)، شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ ه. ق) با گسترش ضعف سیاسی و اداری به اقوام مناطق شرقی از جمله قندهار توجهی نشد. حاکمانی انتخاب می شد که به تنوع قومی، مذهبی و خواست سیاسی آنان توجه نمی کردند. به مرور زمینهای نارضایتی و نهایتاً شورش بر علیه حکومت صفویه تبدیل به مشکل بزرگ و غیر قابل جبران برای دربار صفوی شد. در این پژوهش جایگاه قندهار در نگرش فرمانروایی صفوی - دوره دوم (۱۱۳۵-۹۹۶ ه. ق) - و سیر تحول موقعیت آن در گستره قلمرو صفویان بررسی می شود.

کلید واژه ها: قندهار. صفویه. شاه عباس اول. شاه سلطان حسین. گورکانیان هند.

ازبکان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول : کلیات
۸-۱۰	۱- ۱: مقدمه (طرح موضوع)
	۲- ۱: اهمیت و ضرورت تحقیق
۱۱	۳- ۱: هدف تحقیق
	۴- ۱: روش تحقیق
	۵- ۱: سوالات تحقیق
	۶- ۱: فرضیه تحقیق
۱۲-۱۸	۷- ۱: بررسی منابع
	فصل دوم :
	ساختار حکومت صفویه
۱۹	۱- ۲: بررسی ساختار اداری ، نظامی صفویه.....
۲۰-۲۸	۲- ۲: ساختار مذهبی.....
۲۹- ۳۰	۳- ۲: مناصب مذهبی.....
۳۱-۳۴	فصل سوم : اهمیت قندهار در دوره اول حکومت صفوی
۳۶-۳۸	۱- ۳: روابط شاه اسماعیل با گورکانیان هند و ازبکان.....
۳۹-۴۰	۲- ۳: ایالت قندهار در دوره اول حکومت صفوی
۴۲-۴۷	۳- ۳: وضعیت قندهار در دوره شاه اسماعیل.....
۴۸-۵۶	۴- ۳: ایالت قندهار در دوره شاه طهماسب اول.....
۵۷-۵۸	۵- ۳: وضعیت قندهار بعد از دوران شاه طهماسب.....
	فصل چهارم: ایالت قندهار در دوره حکومت شاه عباس اول تا شاه عباس دوم
۶۰-۸۷	۱- ۴: دوران شاه عباس اول ، مساله قندهار.....
۸۸-۹۶	۲- ۴: اوضاع قندهار در دوره شاه صفی.....
۹۷-۱۰۶	۳- ۴: ایالت قندهار در دوره شاه عباس دوم.....
	فصل پنجم : اوضاع قندهار در اواخر دوره صفوی
۱۰۷	اوضاع ایالت قندهار در اواخر دوره صفوی.....
۱۰۸-۱۰۹	۱- ۵: دوران شاه سلیمان صفوی.....
۱۱۰-۱۱۵	۲- ۵: دوران شاه سلطان حسین.....
	فصل ششم : اوضاع اهل سنت و اقلیتها در اواخر دوره صفویه
۱۱۷	۱- ۶: اوضاع اهل سنت در اواخر دوره صفوی

۱۱۸-۱۱۹.....	۶-۲: وضعیت زردتشتیان.....
۱۲۰	۶-۳: وضعیت یهودیان
۱۲۱ - ۱۳۰.....	۶-۴: وضعیت مسیحیان
فصل هفتم : خیزش قندهار و سقوط صفویان.....	
۱۳۲.....	خیزش قندهار و سقوط صفویان.....
۱۳۳-۱۴۴.....	۱- ۷: افزایش ناراضی‌ها و شورش افغانه.....
۱۴۵-۱۴۸	۲- ۷: دوره حکومت میر محمود غلزایی.....
۱۴۹	۳- ۷: محاصره اصفهان
۱۵۰ - ۱۵۳.....	نتیجه گیری.....
۱۵۴-۱۵۶.....	منابع و ماخذ.....

فصل اول

مقدمه (طرح موضوع)

حکومت صفوی، فرمانروایی مقتدر و متمرکز بر پایه مذهب رسمی شیعه بود. سلسله مراتب قدرت در این فرمانروایی متناسب با تئوری سلطنت شیعی از شاه آغاز می شد و در لایه های چند گانه (لایه دیوانی، مذهبی، نظامی و دربار) توزیع می شد. در ایام اقتدار شاه عباس تعادل در گستره قدرت لایه های حاکمیت وجود داشت اما در دوران ضعف پادشاهی این تعادل از بین می رفت. به طور خاص در دوره دوم و در ایام حکومت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین لایه دربار و لایه مذهبی فراتر از حوزه سنتی دارای قدرت و نفوذ بودند و در چنین شرایطی مناسبات معمول با نواحی پیرامون از جمله ایالت قندهار تغییر می کرد.

در این بررسی، گستره حضور ایالت قندهار در قلمرو صفوی و سهم آنها در جغرافیای سیاسی و جمعیتی دوره صفوی آشکار می شود و متناسب با آن، نحوه تعامل و یا تقابل این حوزه ی جمعیتی غیر شیعه با فرمانروایی صفوی مشخص می گردد. قندهار از دوران تاریخ باستان ایران از ایالات مهم مناطقی شرقی شاهنشاهی هخامنشیان بود و در کتیبه های که از دوران هخامنشی بر جای مانده جزء ایالات مهم، تاثیر گذار و استراتژیک شاهنشاهی هخامنشی بوده است. قندهار در سنگ نبشته های هخامنشیان بنام هراواتی که اسم رود ارغنداب است یاد شده است. مورخین یونانی نام این سرزمین را اراکوزیا نامیده اند. اراکوزیا تلفظ همان هراوخواتی است. در زبان پهلوی آن را رخوت و در زبان فارسی آن را رخد یا رخد گفته یا نوشته اند. عرب ها آن را الرخج نامیده اند. مرکز گندهار در قرون میانه پنجوازی بود. هندیان آنها گنداری یا گندهاری و سرزمین آنها را گندهار می نامیدند. با ظهور کوشانیان بزرگ و بخصوص روی کار آمدن کنیشکا (شاه گندهار - ۴۵۵ میلادی) و فتوحات شان بر شمال هند در اواخر پنجم موجب شد که قدرت سکاییها در هند جمع گردد.

با ظهور اسلام و فتوحات آنان در مناطق شرقی قلمرو امپراتوری ساسانی یکی از مناطقی که توسط مسلمانان تصرف شد. قندهار بود که در دوره های اولیه نامی از آن برده نشد. مورخین عربی دوره اسلامی از گندهار [قندهار] ذکری نکرده اند و برای فاتحین عرب زرنج پایتخت سجستان معروف تر بود. در قرن سوم، بست یکیز شهرهای دودمان صفاری بود. قندهار در اسناد عهد غزنوی هم دیده نشده است. در حقیقت گندهار همان گندهار واقع در مصب رود خانه کابل است شهر قندهار بعد از آن ساخته شد که که علاء الدین جهانسوز آن را با خاک یکسان کرد. (کهنزاد، ۱۳۷۴: ۱۰۰) بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا قندهار باز هم در دست خاندان تیموری باقی ماند. اواخر دوره تیموریو دوره حکومت های ترکمانان، قندهار از سه طرف مورد تهدید قرار گرفت؛ شکیب خان ازبک در ماوراءالنهر، شاه اسماعیل صفوی در ایران و بابر شاه در کابل. ولایت قندهار در آغاز

صفوی با ممالک خراسان، مرو و ابوالغازی قلمروسلطان حسین میرزای بایقرا از نوادگان امیر تیمور گور کانی بود. پس از مرگ این پادشاه در سال ۹۱۲ هجری قمری به سبب بی کفایتی پسران او و اختلافاتی که میان ایشان در جانشینی پدر پیدا شد. سرزمین خراسان به تصرف محمد خان شیبیان ازبک در آمد. ولایت قندهار هم به دست بابر افتاد. بابر در سال ۹۱۶ هجری قمری قبل از لشکرکشی به هند قندهار را از چنگ شاه بیگ و محمد مقیم ارغون بدر آورد و پسر خود کامران میرزا را به حکومت آنجا گذاشت. (غفاری فرد، ۱۳۷۰: ۲۲۶). دیری نگذشت که سام میرزا صفوی حاکم هرات در همان سال برای تصرف قندهار به آنجا لشکر فرستاد و آن شهر را محاصره کرد اما کامران میرزا مقاومت کرد و محاصره شکسته شد. سام میرزا عقب نشینی کرد. همایون پسر و جانشین بابر، قندهار را در بدل مساعدت دولت صفوی برای استرداد سلطنت دهلی از دستشورشیان افغان در سال ۹۴۶ هجری قمری به دولت ایران واگذار کرد. قشون ایران به سر کردگی شاهزاده مراد قندهار را تسلیم کردند پس از یک سال شاهزاده در گذشت. همایون قندهار را به بیرم خان سپرد و سپاه ایران را رخصت داد. بعد از آن آرزوی الحاق قندهار هرگز از دل سران حکومت صفوی بیرون نشد و بعدها به دفعات برای تصرف آنجا لشکر فرستادند.

قندهار در دوره حکومت صفوی چندبار بین ایران و حکومت گور کانیان هند دست به دست شد. قندهار تا مدت‌ها موضوع منازعه میان دو قدرت صفوی و بابریان بود. در طول این دوران چندین بار دچار تغییرات شد. شاه عباس در سال ۱۰۰۷ هجری قمری چون با اکبر شاه روابط دوستانه داشت از تصرف هرات خودداری کرد. پس از مرگ اکبر شاه و جلوس جهانگیر شاه در این زمان او با ارسال پیغام و نامه برای استرداد قندهار اظهار علاقه کرد اما چون نتیجه نگرفت به زور متوسل شد و در سال ۱۰۳۷ هجری قمری قلعه قندهار را به تصرف در آورد. جهانگیر پسر خود را فرستاد ولی چون میان جهانگیر و پسرش اختلاف افتاد و شاه عباس مایل به حفظ دوستی بود نامه ای محبت آمیز فرستاد و جهانگیر هم از لشکر کشی به قندهار چشم پوشید. در دوره شاه صفی، شاه جهان از ابتدا مصمم بود قندهار را از ایران پس گیرد و در سال ۱۰۴۶ هجری قمری سلطان عثمانی را از هدف خود آگاه کرد و پیشنهاد داد که هند، عثمانی و ازبکان حمله سه جانبه بر ضد ایران ترتیب دهند اما این پیشنهاد رد شد. سپاه گورکانی در سال ۱۰۴۷ هجری قمری وارد قندهار شد. علی مردان خان حاکم قندهار با آنها مذاکره و قلعه را تسلیم کرد. شاه صفی بعد از صلح با عثمانی تصمیم به استرداد قندهار گرفت. بنابراین در سال ۱۰۵۱ هجری قمری سپاه ایران برای باز پس گیری روانه قندهار شد که در بین راه در سال ۱۰۵۲ هجری شاه صفی در گذشت و در این زمان

روابط سیاسی صفویه و گورکانیان هند قطع شد. با روی کار آمدن شاه عباس دوم (۱۰۵۲ ق) (وضع به کلی تغییر کرد. شاه عباس دوم قندهار را که باز جهانگیر گرفته بود در سال ۱۰۵۸ ق با پنجاه هزار سپاهی مسخر و سرزمین بست و زمینداور راهم به آن الحاق کرد. سپاهی ده هزار نفری به قیادت مهرباب خان آنجا گذاشت و تا مدت شصت سال در دست صفویه باقی ماند. با حاکمیت صفویان بر قندهار و ولایت تابعه آن، دو گروه افغانان غلزایی و ابدالی تحت حاکمیت ایران در آمدند. اگر چه برای این دو طایفه والی تعیین می شد ولی در امور داخلی تا حد زیاد آزاد و تا حدی خود مختار بودند. روشهای نرم و صمیمانه شاه عباس در مورد این دو طایفه، موجب شد که به رغم اختلافات مذهبی با صفویه و ایمان راسخ به تسنن، دولت ایران را به دولت سنی مذهب بابرری هند ترجیح دهند. اعطای امتیاز به این طوایف در نتیجه رقابت، میان دو دولت بر سر قندهار بود. این دو طایفه در سیاست منطقه، برای خود سهم و نقش مهمی یافتند؛ چون در پیروزی یا شکست سیاست هر یک از دول ایران و هند تاثیر داشتند. چنانچه سران آنها از طرف دو دولت القاب و عناوین مهمی یافتند؛ لقب میرزا؛ که دولت ایران به آنها داد و لقب سدوزایی که بابریان به آنها دادند. (متولی حقیقی، ۱۳۸۳: ۸۶).

همان طور که گفته شد ایالت بزرگ قندهار زیر نظر یک بیگلربیگی یا والی اداره می شد، که در اوایل بومی و جز حاکمان محلی بود. مناسبات و ارتباط این ایالت با حکومت صفوی در دوره دوم، در زمان شاه عباس و در ایامی که افغانه ابدالی در نتیجه فشار طایفه غلجایی از قندهار رانده شده و به هرات رفتند نزدیک بود و غلجاییها قدرت بیشتری کسب کردند. در مجموع در دوره شاه عباس مناسبات معقولی با آنان بر قرار شد و نسبت به آنها سخت گیری نمی شد.

وضع در اواخر دوره صفوی تغییر کرد. در زمان سلطان حسین، اورنگ بابرری با ارسال سفیری خواهان باز پس گیری قندهار از دولت صفوی شده اما با پاسخ منفی روبرو شد، پس از غلزاییها کمک خواست که قندهار را پس گیرند. این گونه اقدامات سبب شد تا دربار صفوی برای حفظ قندهار گرگین خان را رهسپار کند. در واقع شاهان این دوره سیاست بامدارای شاه عباس را دنبال نکردند و اقداماتی برای جلوگیری از تعدیات حکمرانان این مناطق که غیر بومی هم بودند، به عمل نیاوردند. (نویسی، ۱۳۸۹: ۹۰). در قلمرو وسیع صفوی آیین های مختلفی وجود داشت. اکثر مردم از مذهب رسمی (شیعه) پیروی می کردند ولی همچنانکه گفته شد مناطق شرقی (قندهار) افغانها (به استثنای طایفه هزاره)، جمعیتی غیر شیعی و تاثیر گذار و غالب در این نواحی بودند.

در این بررسی، این پرسش مطرح است که مناطقی چون قندهار که محل سکونت گروه های مختلف بود از چه نوع تشکیلات اداری و فرمانروایی محلی برخوردار بودند؟ نقش آن ها در نظام حکومت صفویان چگونه بود؟ بر این اساس آیا می توان ارتباطی با شرایط حکومت صفویه در دوره دوم و به ویژه اواخر دوره با نحوه حضور و نقش این گروه ها بر قرار نمود؟

اهمیت و ضرورت تحقیق: در این تحقیق سعی می شود خلاء پژوهشی در مورد وضع منطقه قندهار در دوره دوم صفوی در برخورد و یا تعامل با حکومت شیعه مذهب صفوی تحلیل و بررسی شود. این بررسی می تواند از تعامل یا تقابل ایالت قندهار با حکومت صفوی در نیمه دوم و دهه های پایانی آن خبر دهد و مناسبات آنها را آشکار سازد. از این منظر چگونگی مواجهه فرمانروایی شیعی مذهب صفوی با این ایالت بزرگ روشن می شود، این بررسی در نهایت می تواند پرتوی بر تاثیر این نوع مناسبات بر دوران قوت و ضعف صفویان داشته باشد.

هدف تحقیق: هدف اولیه پاسخ به پرسشهایی است که در موضوع چگونگی رابطه حکومت مرکزی صفوی با ایالت قندهار مطرح است. این ایالت به لحاظ موقعیت استقرار، فرهنگ و نحوه پیوند با کلیت جامعه و حکومت ایران شرایط متفاوتی داشت. در این بررسی این تفاوت در نظر گرفته میشود. بطور کلی رسیدن به پاسخ پرسشهای مطرح موجب روشن شدن ابعاد سیاستهای دوره دوم صفوی می گردد و میزان تاثیر ایالت قندهار را در حوادث پایان حکومت صفوی آشکار خواهد کرد.

روش تحقیق: با توجه به ماهیت تحقیق، روش تحقیق، روش تاریخی است. به این ترتیب که پس از مآخذ شناسی و تعیین جایگاه و ارزیابی منابع مرتبط با این پژوهش، گردآوری داده ها شروع می شود. فرضیه های طرح شده، بر اساس اطلاعات بدست آمده به بررسی و ارزیابی گرفته شده و صحت و سقم آنها تعیین می گردد. در این پژوهش شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده است بدین معنا که با شرح چگونگی وقایع به تحلیل و چرایی برخی موارد نیز توجه شده است.

سوالات تحقیق: ۱- جایگاه و نقش ایالت قندهار در نظام حکومتی صفویه چگونه بود؟

۲- سیر تحول رابطه مرکزیت حکومت صفوی با قندهار چگونه بود. ۳- سهم سیاسی و امنیتی

ایالت قندهار در دوران صفویه - دوره دوم - چگونه بود؟

فرضیه تحقیق: ۱: نقش و جایگاه ایالت قندهار در نظام حکومتی صفوی به ویژه در حوزه مناطق شرقی تاثیرگذار بود. ۲: رابطه این ایالت با حکومت مرکزی با اظهار تبعیت شروع شد و با حفظ خود مختاری همراه بود اما در اواخر دوره صفوی از میزان خود مختاری آن کاسته شد. ۳: امنیت سیاسی قندهار برای مرزهای شرقی ایران دوره صفوی و به ویژه در ارتباط با حکومت گورکانیان هند و ازبکان مهم و قابل توجه بود.

بررسی منابع: تا کنون پژوهشها و تحقیقات متعددی از جنبه های مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، جا یگاه و نقش آنان در این مناسبات در دوران صفوی انجام شده است.

محققینی که درباره مسائل مذهبی و مناسبات و ارتباطات دولت صفوی با ایالات مختلف بحث کرده اند، می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱: میرزا سمعی، تذکره الملوک . تهران . ۱۳۶۸. این اثر در فاصله سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ قمری نگاشته شده است مولف در این کتاب سعی کرده تمام مناصب درباری و غیر درباری - مشاغل هریک از صاحب منصبان ، والیان ، سرحداران ، امرای درباری و غیر درباری را با ذکر پست و مقام ذکر کرده است . از بالاترین مقامات تا پایین مقامات رسمی کشوری و لشکری به تمام و کمال آمده است. نوع اول : امراء غیر دولت خانه (امراء سرحد) مشتمل بر چهار قسم . ولات ، بیگلر بیگیان ، خوانین و سلاطین . نوع دوم امراء دولت خانه (ارکان دولت قاهره) : قورچی باشی ، قوللر آقاسی ، ایشیک آقاسی ، تفنگچی آقاسی که منصب و شغل هریک به ترتیب جا و مقام در دربار ذکر شده است . این کتاب با اینکه مطالعه عمیق و گسترده نسبت به نظام اداری صفویه و مناصب و مشاغل امرای لشکری و کشوری و صاحب منصبان قلمرو صفویه است و میزان در آمد دخل و خرج و مالیات آنها را مشخص کرده با این حال در مورد ایالات شرقی و وضع اداری و سیاسی این ایالات از جمله قندهار به تمام جزئیات پرداخته است با این وجود این اثر از منابع دست اول و با ارزش دوران صفویه وضع اداری آن دوران را روشن و مشخص می کند .

۲ : حسن بن مرتضی استرآبادی ، شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی . تهران ۱۳۶۴ . این کتاب و قایع دوران زندگی و اقدامات شیخ صفی الدین اردبیلی را تا پایان حکمرانی شاه صفی در بر می گیرد . بخش سوم از کتابی است که به تاریخ سلطانی موسوم است که مولف این کتاب در بین سالهای حکومت شاه سلطان حسین نگاشته و در سال ۱۱۱۵ هجری این کتاب بنام شاه سلطان حسین تصنیف کرده است . این اثر درست است که جزء منابع دست اول و با ارزش دوره صفویه است اما از منابعی است که وقایع را بدون تفصیر و تحلیل باز گو کرده و برخی از وقایع را چنان کلی باز گو کرده که به جزئیات آن وقایع که اتفاقاً مورخان مشهور آن عصر بیشتر به آنها توجه داشته اند ، پرداخته و گزارش نقلی صرف داده است . اما با این وجود باز این کتاب جزء منابعی است که وقایع که نزدیک به زمان مولف بوده باز گو و گزارش داده و از این نظر این اثر می تواند برای پژوهشگر تاریخ مفید به فایده باشد.

۳: ظهیر الدین محمد بابر ، بابر نامه . تهران ۱۳۵۰ این کتاب چنان که از نامش بر می آید خاطرات ظهیر الدین محمد بابر پادشاه تیموری سمرقند و کابل و نیز بنیان گذار سلسله گورکانیان است . این کتاب دارای ارزش تاریخی هم است زیرا از قلم پادشاهی نوشته شده که خود شاهد عینی بر وقایع بوده و به احتمال زیاد با صداقت و صراحت به بیان حوادثی پرداخته که خود در بیشتر آنها سهیم بوده است از جمله حوادث مربوط به خراسان و مخصوصاً هرات . ذکر جنگهای که بابر با

ازبکان داشته از حوادث آن دوران است منتها این اثر فقط به ذکر وقایع این دوران پرداخته و تفسیر مطالب را ذکر نکرده است .

۴: شرف الدین حسین قمی ، خلاصه التواریخ . تهران ۱۳۵۲ . تالیف شرف الدین حسین قمی . از حوادث شاه اسماعیل تا شاه اسماعیل دوم را باز گو می کند . این کتاب از منابع با ارزش اولیه دوره صفوی است که دارای برخی از اسناد و نامهای آن دوران نیز هم است منتها باز در این کتاب به وضع ایالات در اوائل دوره حکومت صفویه و رابطه آن با حکومت مرکزی موضوعات چندانی ذکر نشده و فقط به ذکر حوادث و وقایع ایالات و مناطق شرقی به طور کلی پرداخت شده است .

۵: ذبیح الله ثابتیان ، کتاب اسناد و نامه های دوره صفویه . تهران . ۱۳۴۳ . مؤلف در این اثر در اول کار به ذکر تمام نامه ها و اسناد دوران قبل از اسلام و در مرحله بعد به دوران اسلامی تا ظهور صفویه پرداخته البته به صورت مختصر . در واقع فصول این کتاب تقسیم شده به تمام اسناد و نامه های دوران صفویه از اوائل این دوران تا اواخر . تمام مکتوبات و اسنادی که از شاهان صفویه با سران و شاهان عثمانی ، ازبکان و گورکانیان هند و پادشاهان اروپایی . از لابه لای این اسناد و نامها می توان به وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی صفویه و همسایگان آن پی برد پس بهتر است برای فهم مسائل دوران صفویه خصوصاً در رابطه با حکومتهای گورکانیان و ازبکانو رابطه آنها با حکومت صفویه و همچنین اوضاع و احوال اهل سنت و اقلیتهای مناطق شرقی به خود اسناد و نامه های این دوران و با دقت بیشتر مراجعه کرد تا با مطالعه دقیق و همه جانبه بتوان به موضوعات تازه و فهم بهتر از این دوران خصوصاً رابطه حکومت صفویه با ایالات شرقی از جمله قندهار بتوان بدست آورد تا سرانجام افق تازه ای بر پژوهشگر باز شود .

۶: میرزا محمد خلیل مرعشی ، مجمع التواریخ . تهران . ۱۳۳۶ . این کتاب از منابع دست اول در اواخر دوره صفویه است . اثری با ارزش که وقایع دوران شاه سلطان حسین را گزارش کرده است . همچنین اوضاع ایالات شرقی از جمله قندهار و هرات و در واقع به ریشه یابی حوادث و مسائل پایانی عصر صفویه پرداخته است . البته مورخ در این اثر کمتر به مسائل قومی و مذهبی این ایالات می پردازد چرا که دلایل نارضایتی ها را ذکر می کند اما با توجه به آنکه این مناطق دارای جمعیتی اکثراً غیر شیعه و اهل سنت هستند به ریشه یابی مسائل قومی و مذهبی نمی پردازد . یعنی در گیرهای اهل سنت این مناطق با حکومت مرکزی و دستگاه روحانیت شیعه مذهب را چندان روش نمی کند . با این وجود این اثر می تواند از منابعی باشد که حوادث و وقایع پایانی را که منجر به سقوط این حکومت شد در اختیار محقق بگذارد .

۷: ولی قلی داود قلی شاملو ، قصص الخاقانی . تهران . ۱۳۳۷ . وقایع این کتاب مربوط به دوره صفویه است اما مورخ وقایع دوران پادشاهی شاه عباس دوم را به تفصیل بیشتری بیان می کند . نویسنده

در این اثر بیشتر به ذکر نقلی حوادث پرداخته و از تفسیر و تحلیل حوادث کمتر استفاده کرده است . حوادث تاریخی این دوره را بیشتر به صورت گزارش صرف و همان روایات را که شنیده ذکر کرده است . با این وجود این اثر در مورد وقایع دوران شاه عباس دوم و توجه به ایالات شرقی در این زمان خصوصاً قندهار و بعد شروع درگیریهای شاه عباس دوم با حکومت گورکانیان هند و حوادثی که منجر به فتح قندهار توسط سپاه قزلباش شده و نهایتاً تملک حکومت صفویه بر این ایالت به تفصیل بیشتری به این موارد پرداخته است .

۸: شاردن ،سفر نامه شاردن ،دوران صفوی .تهران . ۱۳۴۵ این سیاح از فرانسه به دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان آمد . او در سفر دوم خود نزدیک به چهار سال و نیم در ایران ماند . سفرنامه شاردن از مفصل ترین سفرنامه های است که اروپاییان درباره ایران نوشته اند این مجموعه ارزشمند مانند دیگر سفرنامه های اروپاییان شرح بسیار دقیق و کاملی از فرهنگ آداب و رسوم جامعه ایران در روزگار صفویه داده است . البته در مورد ایالات شرقی و اوضاع این مناطق در دوره دوم صفویه اطلاعات کمتری ارائه کرده است .

۹: کروسینکی، سفر نامه کروسینسکی.تهران . ۱۳۶۳. این کشیش لهستانی در حدود سال چهاردهم سلطنت شاه سلطان حسین تا دو سال بعد از سقوط اصفهان به دست افغانه در ایران به سر می برد . کروسینکی به دلیل نزدیکی به دربار صفویه در آخرین سالهای پایدانی پادشاهی صفویه خود از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع سیاسی و اجتماعی آن زمان بود . خصوصاً مساله اهل سنت در نواحی شرقی . چون در این زمان اهل سنت و اقوام این مناطق به دلیل ضعف و بی لیاقتی دربار و پادشاهی و عدم نظارت آنها و عدم توجه به خواسته های اقوام این مناطق ناراضیتی ها و شورشهای خود را آغاز کردند، کروسینسکی این مسائل را به خوبی بیان کرده می تواند منبع پر ارزشی برای محقق است .

۱۰ : سانسون ،سفرنامه سانسون. تهران . ۱۳۶۴ . سانسون در زمان شاه سلیمان برای ترویج دین مسیح به ایران آمد و سالهای متمادی در این کشور اقامت گزید . مندرجات این اثر از لحاظ مطالعه اوصاف این پادشاه صفوی مناصب و مقامات آن روزگار، آثار معماری و آداب و رسوم و سنن ایرانی مفید است .۱۱: راجر سیوری، ایران عصر صفوی؛تهران، ۱۳۸۱. این اثر بررسی، همه جانبه در مورد دوره صفوی است. یک بررسی کلی و فراگیر . علل ظهور و سقوط این سلسله، بیان جاه طلبی ها و رقابتهای طایفه ای . شرح تماسهای ایران در قرن شانزدهم و هفدهم با دنیای خارج . هر چند وسعت مطالب انتخابی به خوبی نمایان است ،اما به مسائل اختصاصی مانند وضع ایالات و روابط آنها با دولت صفوی کمتر توجه شده است.۱۲- هربرن؛نظام ایالات در دوره صفویه؛تهران، (۲۵۳۷). این اثر وضع ایالات در دوره صفویه ، موقعیت جغرافیای ایالات، حکام ایالات، نقش و جایگاه و مناسبات

آنان با حکومت مرکزی تحقیق کرده است، اما در مورد تمام ایالات شرقی خصوصاً ایالت قندهار جایگاه این ایالت و رابطه آن با حکومت مرکزی و مناسبات آنها در نیمه دوم صفوی بحث چندان مفصلی نشده، بیشتر ذکر موقعیت و محل جغرافیایی آن با ایالات اطراف موضوع پژوهش بوده است.

۱۳- لارنس لا کهارت؛ انقراض سلسله صفوی، تهران، ۱۳۶۸. این اثر در مورد تقسیمات کشوری، وضع ایالات مختلف صفوی به خصوص در اواخر این دوره، همچنین مناسبات و روابط حکومت مرکزی با ایالات و تاکید بیشتر این روابط با مناطق شرقی مثل قندهار تدوین شده است.

۱۴- جونس هنوی؛ هجوم افغانها و زوال دولت صفوی، تهران، ۱۳۶۷. این اثر به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی صفویه در اواخر این دوره پرداخته. وضع ایالت‌های شرقی خصوصاً قندهار و رابطه با حکومت مرکزی. البته این بررسی تمام دوره دوم حکومت صفوی را در بر نگرفته و فقط دوره شاه سلطان حسین و حساسیت روابط با ایالات شرقی را مورد بحث قرار داده است.

۱۵- عبدالحسین نوایی؛ تاریخ تحولات سیاسی؛ اجتماعی ایران در دوره صفویه، تهران، ۱۳۸۱. این اثر در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صفویه بحث کرده و در رابطه با ایالات شرقی مطلب مفصلی ندارد. ۱۶- مریم میر احمدی، دین و مذهب در عهد صفوی، تهران، ۱۳۶۳. این اثر بررسی است درباره مسائل مذهبی و قدرت سیاسی، کوشش شاهان صفوی در همساز ساختن سیاست با مذهب در این اثر به تشکیلات اداری و وضع ایالات بحث کمتر شده است.

۱۷- ویلهلم فلور؛ نظام قضایی عصر صفوی، تهران، ۱۳۸۱. این اثر درباره اداره محاکم عرف و قضایی دوره صفویه است، نظارت شاه بر این محاکم، وظایف مقام صدر و بررسی نظام قضایی ایالات و رابطه با حکومت مرکزی. این اثر کمتر به وضع سیاسی و مالی ایالات و چگونگی اداره آنها بحث کرده است. ۱۸- نسیم خلیلی؛ تاریخ صفویه، تهران، ۱۳۸۷. این اثر نگاهی مختصر به تاریخ صفویه دارد که در آن موقعیت ایالات و چگونگی اداره آن و رابطه با حکومت مرکزی ذکر نشده است.

۱۹- رسول جعفریان؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ، سیاست، تهران، ۱۳۷۹. این اثر بیشتر به مسائل مذهبی و فرهنگی عصر صفویه نظر دارد و روابط میان تشیع و تصوف قدرت گیری شیعه و زوال تدریجی تصوف و رویکرد شیعی به مسائل سیاسی و نظام سیاسی را بر پایه شیعه تبیین می کند، اما در رابطه با ایالات خصوصاً ایالات شرقی و مسائل مذهبی و سیاسی آنها چندان بحثی به عمل نمی آورد. در این تحقیق سعی شده، علاوه بر شناخت جغرافیایی ایالات و بررسی نظام ایالات به مناسبات و نقش آنان تاکید بیشتری شود این پژوهش مبتنی بر شناخت نظام اداری و اقتصادی و مسائل مذهبی با توجه به اکثریت غیرشیعی این منطقه است. نقش و جایگاه آنها در حکومت صفوی و چگونگی تعامل و یا برخورد حکومت شیعه مذهب صفوی با گروه‌های مختلف در این منطقه بویژه

از نیمه دوم و اواخر حکومت و تاثیر این ارتباطات در ضعف و سقوط دولت صفوی از مسائل مورد نظر در این بررسی است.

فصل دوم

ساختار حکومت صفویه

ساختار حکومت صفویه

روی کار آمدن صفویان در قرن دهم هجری قمری آغاز گر دوران تازه در تاریخ ایران بود. این دوران بر اساس ساختارها و بنیادهای تازه شکل گرفت. این ساختارها بر اساس نظام شاهنشاهی ایران باستان نظام دیوانی و اندیشه متمرکزگرایانه شکل گرفته بود.

در واقع قدرت شاهنشاه برسه پایه مشخص استوار بود. اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی که این حق بر اساس مبتنی بود که این پادشاهان از فر ایزدی برخوردارند این نظریه باستانی که متعلق به دوران قبل از اسلام بود در دوره اسلامی در هیات جدید آن که فرمانروا سایه خدا بر روی زمین است، مجدداً ظاهر شد. دوم ادعای شاهان صفوی بود مبنی بر اینکه آنان نمایندگان امامان معصوم و جانشین امام زمان (ع) هستند. سوم مقام پادشاهان صفوی به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت دولتی که شاه اسماعیل یکم آن را بنا گذاشت از دیدگاه سیاسی تمرکزگرا و از دیدگاه دینی ماهیتی تشیع گرا داشت. در دوره شاه تهماسب این تمرکز سیاسی ادامه داشت.

هنگامی که شاه عباس در سال ۹۹۶ هجری قمری به فرمانروایی رسید. ساختار سیاسی دولت صفوی دچار بحران شدید و عمیق شده بود. همسایگان از طرف شرق و غرب به مرزهای ایران حمله می کردند. در واقع حملات ازبک ها و عثمانی ها اوضاع را نا آرام کرده بود. این دوره از بعد از شاه تهماسب تا اوائل دوره شاه عباس وجود داشت. شاه عباس به مرور بر اوضاع مسلط شد دشمنان داخلی را سرکوب کرد. بعد با ازبکان به مقابله برخواست، سپس با عثمانی ها درگیر شد و آن ها را شکست داد. سران قزلباش تضعیف شدند. نظام دیوانی و نظامی اصلاح شد. نیروهای سوم در ارتش وارد شد. این نیروها از غلامان گرجی، چرکسی، ارمنی تشکیل شده بود. زمینهای املاکی به زمین های خاصه تبدیل شد. البته در این بین آشکارترین دستاوردها تکاپوهای شاه عباس یکم اقتدار فراوان دولت مرکزی بود. این تمرکز در امور مذهبی هم روی داد. (سیوری، ۵۰: ۱۳۸۳)

پس از مرگ شاه عباس یکم در دوران جانشینان شاه عباس ایران با بحرانهای بزرگ و سرنوشت ساز و لشکرکشی های ویرانگر و تهدید بیگانه در مقیاس وسیع روبرو شد. مهمترین ویژگی نهاد سیاسی پس از مرگ شاه عباس یکم دگرگونی قابل توجهی بود که ترکیب قدرت در آن ایجاد شد قزلباشان که بدنه اصلی ساختار جنگی صفویان پیش از آن مهم و تاثیر گذار بودند دیگر ضعیف شدند. این امر موازنه قدرت را برهم زد دولت صفوی نیرومندتر از پیش شد و نظامی همه جانبه تر

بر منابع قدرت و منابع مالی اعمال کرد. این امر به ویژه در پی افزایش خاصه و تبدیل املاک به این نوع از زمینها شدت گرفت. (صفت گل ، ۱۳۸۶: ۶۰)

۱-۲: ساختار اداری ، نظامی صفویه

در دوره صفوی ساختار حکومتی و اداری یک ساختار منظم و با ثبات بود که بر گرفته از نظام سیاسی و حکومتی و دیوانی و ریشه در گذشته تاریخ ایران داشت و در این زمان با تغییراتی به کار گرفته شد. در این دوره سلسله مراتب حکومتی و اداری از هرم قدرت تا مراتب پایین تر وجود داشت. سران و مسئولین موظف بودند به نحو احسن مسئولیتهای خود را انجام دهند و در صورت لغزش و اشتباه باید پاسخگو می بودند. در دوره صفوی حکومت ایالات گاهی به شا هزادگان صفویه سپرده می شد که تحت سرپرستی لله خود بر آن ایالت حکم می راندند و گاهی نیز نیازی به حضور لله نبود. باید دانست که امراء در ایران صفوی مطلقاً بر دونوع می باشند نوع اول امراء غیر دولتخانه که ایشان را امراء سرحد(سرحداران) می نامند و این نوع بر چهار قسم است. اول ولات، دوم بیگلربیگیان، سوم خوانین، چهارم سلاطین. (لکهارت، ۱۳۶۸: ۷۰)

والیان: ولات در مرتبه منصب و اعتبار بالاتر از بیگلربیگیان می باشند و رتبه بیگلربیگیان زیادتر از خوانین است. در هر سرحدی که بیگلر نشین است جمعی که در حوالی و اطراف مملکت او حاکم می شوند تابع قول بیگلربیگی هستند و به فرمان بیگلربیگی منصوب یا معزول می شوند و به این نسبت سلطان های هر سرحدی تابع قوانین همان سرحد می باشند. در سلسله مراتب حکومت ایالات خان در مرتبه اعلی قرار می گرفت و گاهی به او والی نیز می گفتند. در عهد شاه عباس اول فارس، خراسان، آذربایجان، گیلان و مازنداران، عراق عجم تحت حکومت خان بود.

میان امراء سرحدی - سرحداران - بالاترین مقام از آن والی بود که در سراسر مملکت در این دوره چهار والی مهم در ایران بودند. همگی از خاندانهای قدیم و دارای حکومت موروثی بودند که در عین تابعیت دولت صفوی باز استقلال داشتند. عایدات مالیاتی آنان در بودجه به حساب نمی آمد و به جزء پیشکشی و تقدیمی که به صورت تحف و هدایا تسلیم سلطان می شد اینها کمک لشکری هم می کردند و نیروهای خود را در مواقع جنگ به یاری مرکز می فرستادند. (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۰)

والیان عبارت بودند از والی عربستان ، لرستان ، گرجستانات ، (کارتیل، کاخ ، تفلیس) ، کردستان بعد حاکم ایل بختیاری .والی عربستان (خوزستان) سادات مشعشی بودند که در حویزه خوزستان اقامت داشتند. تاریخ حکمرانی آنان از سال ۸۴۰ هجری شروع شد تا اواخر دوره صفوی دوام داشتند.والی لرستان که میان سالهای ۵۸۰ تا ۱۰۰۶ هجری قمری حکمرانی می کردند . والی گرجستان از شاهان سلسله باستانی باگرانی بودند با آنکه شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب چند لشکر کشی به گرجستان کرده بودند باز هم سلطه خاندان صفوی با تسلط عثمانیان بین سالهای ۹۸۶ تا ۱۰۱۲ هجری کاهش یافت . بعد از آن شاه عباس اول باز ماوراء قفقاز را به تصرف آورد و با گرات ششم را که جدید الاسلام بود بر سریر سلطنت کارتیل نشانندو مردم نواحی کاخ را از دم تیغ بی دریغ گذراندند . از آن زمان تا سلطه دوم حکومت عثمانی گرجستان تابع ایران داشت. در این دوره نفوذ و تاثیر نیروهای گرجی که به عنوان نیروی سوم در امور نظامی و سیاسی استفاده می شد . گرجیان در دربار نفوذ فراوان داشتند و بعضی از مناصب دولتی را در اختیار داشتند. والی کردستان یا اردلان به مرکزیت سنه یا سنندج . (نوایی ، ۱۳۸۹ : ۳۰۰)

سانسون در مورد خانها در نظام حکومتی صفویه می گوید . « در ایران شش نوع حاکم وجود دارد که عبارتند از والی، بیگلربیگی، قول بیگی، وزیر ، سلطان و داروغه .والی ها از اولاد و باز ماندگان سلاطین هستند که پادشاهان ایرانکشورهای آنها را گرفته و آنها را بزور مطیع و فرمانبردار خود ساخته است ولی حکومت آن نواحی را برای خودشان باقی گذارده است .بیگلربیگیان عظیم شان ایران در این دوره سیزده تن هستند . هرات ، مشهد ، قندهار ، مرو ، شیروان ، آذربایجان ، چخور سعد ، قراباغ، گنجه ، استراباد، کوه کیلویه ، کرمان، قزوین . والی ها در جلسات هیت دولت و در مهمانیها ی شاه بلافاصله بعد از شش رکن الدوله یا وزرای اصلی می نشینند . در ایران به والی ها به چشم شاهزادگان می نگرند. والی ها از تمام امتیازاتی که مهمانان شاه از آن بهره مند می شوند بر خودار می گردند .از جمله در تمام مدتی که در دربار هستند با شاه بر سر یک سفره غذا می خورند . اخیراً شاه از تعدادوالی ها کاسته است و به جای آن ها بیگلربیگی را به حکومت گماشته است .» (سانسون ، ۱۳۶۴ : ۷۰)

دوم امرای دولتخانه مبارکه که همگی در درگاه جهان پناه شاهی حاضر و هریک به نصب و لقبی مفتخر سر افراز می باشند . باید دانست که امراء دولتخانه چهار نفر هستند در ارکان قاهره دولت . اول قورچی باشی ، دوم قوللر آقاسی، سوم ایشیک آقاسی ، چهارم تفنگجی آقاسی و این چهار نفر با وزیر اعظم و دیوان بیگی و واقعه نویس که مجموع هفت نفر می شوند از قدیم الایام داخل امراء